

جغرافیا و توسعه شماره ۵۴ بهار ۱۳۹۸

وصول مقاله: ۹۶/۰۷/۰۸

تأیید نهایی: ۹۷/۰۱/۲۷

صفحات: ۱۵-۳۶

بررسی نقش جدایی‌گزینی در شکل‌گیری بافت‌های محنت‌زده شهری

نمونه موردی: قاسم‌آباد مشهد

دکتر سهند لطفی^{۱*}، محمد قضائی^۲

چکیده

عوامل گوناگونی سبب‌ساز بروز فرسودگی در بافت‌های شهری می‌شوند. هرچند در گذشته، فرسودگی‌های کالبدی مورد مذاقه بیشتری بوده و سایر انگیزه‌ها و مصادیق فرسودگی با اهمیت کمتری مورد توجه قرار داشته‌اند، اما پدیداری مفهوم فرسودگی فراگیر و توجه به برآیند انگیزه‌های چندگانه فرسودگی و تبعات گوناگون آن، تصویر روشن‌تری از آنچه در واقعیت سبب افول کالبدی و محتوایی بافت‌های شهری می‌شود، به دست داده است. اگر به ماهیت و سرشت بافت‌های فرسوده و شرایط گروه‌های ساکن در آن دقت شود، به نظر می‌رسد پدیده جدایی‌گزینی، بر عمق و دامنه فرسودگی‌ها افزوده و موجب گسترش یافتن آن شده است. مقاله حاضر با بهره‌مندی از مطالعات کتابخانه‌ای - اسنادی و اطلاعات اجتماعی - اقتصادی و کالبدی طرح تفصیلی مشهد، به دنبال بررسی رابطه بین جدایی‌گزینی و فرسودگی فراگیر با تکیه بر نقشه هرکدام از این پدیده‌ها در قاسم‌آباد مشهد است. بدین منظور ابتدا مجموعه‌ای از معیارها و شاخص‌ها برای سنجش فرسودگی فراگیر و چگونگی جدایی‌گزینی در ابعاد مختلف شناسایی شدند، سپس با بهره‌گیری از آن‌ها و با تکیه بر اطلاعات طرح تفصیلی و استفاده از پرسشنامه متخصصان، شرایط فرسودگی یکپارچه بافت‌ها و کاربست مدل گتیس، چگونگی جدایی‌گزینی‌های شهری مورد بررسی قرار گرفت تا در نهایت با یکدیگر مقایسه شود.

نتایج نشان می‌دهند که هر دو پدیده جدایی‌گزینی و محنت‌زدگی شهری در محدوده مورد مطالعه با کیفیت‌های گوناگون روی داده‌اند. برهم‌نهاد این دو پدیده در محدوده قاسم‌آباد نیز نشان می‌دهد که بلوک‌های فرسوده و جدا افتاده به لحاظ اقتصادی - اجتماعی و کالبدی تقریباً بر یکدیگر منطبق هستند. با این وجود، حدود ۲۴ درصد از بلوک‌های فرسوده نیز وجود دارند که جدایی‌گزینی در آن‌ها روی نداده است؛ بنابراین دو پدیده مذکور با یکدیگر رابطه دوسویه و مستقیمی دارند؛ به این معنی که جدایی‌گزینی و تمرکز قشر ضعیف و انزوای آن‌ها از سایر گروه‌ها، از یک سو به گسترش فرسودگی در بافت‌های شهری می‌انجامد و از دیگر سو وجود بافت‌های فرسوده در ابعاد مختلف، شرایط را برای جدایی‌گزینی و تمرکز اقشار کم‌برخوردار شهری مهیا می‌سازد. واژه‌های کلیدی: جدایی‌گزینی شهری، محنت‌زدگی، بافت فرسوده، فرسودگی یکپارچه، محرومیت و قاسم‌آباد مشهد.

Slotfi@shirazu.ac.ir

Mohammad.ghazaie@modares.ac.ir

۱- استادیار طراحی شهری، بخش شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

۲- دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس تهران، تهران، ایران

مقدمه

در دهه‌های اخیر هم‌زمان با رشد میزان مهاجرت به شهرها و کلان‌شهرها، انباشت شهری و بروز پدیده نخست شهری و افزایش شهرنشینی از یک سو و نبود سیاست‌های هماهنگ و برنامه‌ریزی شده از دیگر سو، موجب پدیداری انحصارطلبی، نابرابری و بی‌عدالتی‌های فضایی و اجتماعی در سطح شهرها شده است. به‌منظور تعدیل و از میان بردن این نابرابری‌ها، در سطح شهرها و محله‌های آن‌ها، لازم است تا موانعی را که مانع از آرایش یکپارچه شهرها می‌شوند، شناسایی کرد و از میان برداشت. جدایی‌گزینی شهری^۱ که با گذشت قرن‌ها از پیدایش شهرنشینی، هنوز یکی از مهم‌ترین انگیزش‌ها در روند شکل‌گیری و تفکیک کردن گروه‌های مختلف اجتماعی در شهرهاست (Nightingale, 2012: 10-11). از جمله همین موانع است که با تأثیرات سوء خود، انواع محرومیت را در شهرهای در حال توسعه افزایش داده است (UN-Habitat, 2001: 8). به‌طور کلی، مفهوم جدایی‌گزینی به انگاره فاصله یا جدایی میان گروه‌های مختلف جمعیتی مربوط است. دو نوع از این پدیده به‌عنوان گونه‌های غالب جدایی‌گزینی از سوی وایت^۲ (۱۹۸۳: ۱۰۱۴) مطرح شده‌اند: جامعه‌شناختی^۳ (فقدان فعل و انفعال بین گروه‌های جمعیتی) و جغرافیایی^۴ (جدایی‌های فضایی^۵ میان گروه‌ها) که ممکن است به‌صورت گتو یا ناحیه‌ای محصور^۶ در سطح شهر پدیدار شوند (Peach, 2009: 1388).

واژه جدایی‌گزینی نیز که بیش و کم، تاریخی به قدمت پیدایش شهرها دارد و از دهه ۱۸۹۰ توسط

تفکیک‌کنندگان شهری^۷ وارد ادبیات جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی شهری شده (Nightingale, 2013: 2-3)، اشکال متفاوتی از جمله جدایی‌گزینی‌های درآمدی^۸، اجتماعی^۹، نژادی یا قومی^{۱۰} و کالبدی^{۱۱} را می‌نمایاند (Vaughan, 2005: 92) (Feitosa et al, 2007: 299-323). برخی از این ابعاد جدایی‌گزینی به‌عنوان مسأله و مشکل در نظر گرفته می‌شوند، به‌ویژه آن دسته که به تمرکز گروه‌های محروم مربوطاند (Feitosa & Wissmann, 2006: 4).

محرومیت^{۱۲} سطح‌گسترده‌ای از موضوعات را در برمی‌گیرد و به نیازهای برآورده‌نشده‌ای که از کمبود منابع (نه تنها منابع مالی) ناشی شده‌اند، برمی‌گردد. محرومیت ابعاد مختلفی از جمله محرومیت درآمدی، شغلی، سلامتی، آموزشی، مهارتی، عملکردی و کالبدی را در برمی‌گیرد (Lad, 2010: 12) که در محله‌های فرسوده بیشتر گریبان‌گیر قشر فقیر و بیکار جامعه که امید به زندگی پایینی دارند، می‌شود و بر جدایی‌گزینی‌های فضایی جمعیت دامن می‌زند (Cheshire, 2007: 28-29)؛ در نتیجه، تماس‌های درون طبقه‌ای افزایش و تماس‌های میان طبقه‌ای کاهش می‌یابد و با کاسته شدن نقش طبقه متوسط، نابهنجاری‌های اجتماعی در محله‌ها شدت خواهد یافت (افراخته و عبدلی، ۱۳۸۸: ۵۶). تأثیرات ناشی از تمرکز فقر، از جمله عواملی هستند که نشان از بروز محنت‌زدگی شهری^{۱۳} در مناطق جدایی‌گزین شده دارد. محنت‌زدگی شهری در واقع بیانگر وجود اقسام

7-City Splitters

این واژه به افراد صاحب‌نفوذ در امر تقسیم‌بندی فضای کالبدی شهر (و بنگاه‌داران املاک) اشاره می‌کند که امر تفکیک و افراز پهنه‌ها و اراضی را بیشتر براساس تفاوت‌های موجود بین ساکنان انجام می‌دهند (به‌عنوان مثال تفاوت‌های نژادی و اقتصادی) و به همین دلیل منجر به بروز پدیده جدایی‌گزینی می‌شوند.

8-Income Segregation

9-Social Segregation

10-Ethnic Segregation

11-Physical Segregation

12-Deprivation

13-Urban Distress

1-Segregation

2-White

3-Sociological

4-Geographical

5-Spatial Segregation

6-Ghetto and Enclave

باید بین این دو واژه تمایز قائل شد؛ چراکه گتو به جدایی‌گزینی قاهرانه و ناحیه محصور به جدایی‌گزینی خودخواسته اشاره دارد.

مسائل مربوط به بافت‌های نوظهور شهری را دنبال می‌کرده‌اند، از میان مناطق سیزده‌گانه شهرداری مشهد، قاسم‌آباد در غرب مشهد (منطقه ۱۰) را به‌عنوان محدوده مطالعاتی در نظر گرفته‌اند. قاسم‌آباد طی گسترش‌هایی که بین سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ در شهر مشهد به وقوع پیوسته، به محدوده شهر اضافه شده است. تا سال ۱۳۷۹ این محدوده به‌همراه مناطق ۱۱ و ۱۲ شهرداری کنونی، یک منطقه بوده و سپس از یکدیگر مستقل شده‌اند. افزون بر این، بنابر شواهدی همچون جدایی فضایی میان این محدوده با مناطق دیگر شهر، به‌دلیل وجود مسیل چهل‌بازه و جاده سنتو، تمایل پایین مهاجرت به آن، نرخ رشد بالا در مقایسه با سایر مناطق، تصویر ذهنی ضعیف شهروندان از این محدوده و قضاوت منفی و اطلاق صفات و عناوین ناروا به این محدوده به‌مثابه امری جاری در میان شهروندان، به‌نظر می‌رسد در درون این محدوده، پدیده‌ای مانند جدایی‌گزینی و فرسودگی‌های اجتماعی و اقتصادی بروز پیدا کرده است. به همین ترتیب مطالعه حاضر در پی آن است تا ضمن تبیین جدایی‌گزینی و محنت‌زدگی شهری در بافت قاسم‌آباد مشهد، رابطه میان این دو پدیده را نیز در محدوده مورد مطالعه بررسی کند؛ بنابراین با این فرض که جدایی‌گزینی و محنت‌زدگی بر یکدیگر تأثیرگذاراند، این مقاله درصدد است تا چگونگی رابطه میان این دو پدیده را ابتدا با تکیه بر پیشینه و ادبیات نظری تبیین کرده، سپس با تکیه بر نتایج مورد پژوهی، این رابطه متقابل را در قاسم‌آباد مشهد بازخوانی کند و نتیجه بگیرد.

پیشینه پژوهش

در زمینه جدایی‌گزینی شهری و محنت‌زدگی، پژوهش‌های متعددی به انجام رسیده است؛ اما رابطه میان این دو پدیده که موضوع پژوهش حاضر بوده، از سوی محققان کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

محرومیت‌ها و سطح پایین کیفیت زندگی در ابعاد مختلف حیات مدنی در یک پهنه شهری است (LUDA, 2005: 6) که بدین تأویل، هر دو بعد فرسودگی کالبدی و محتوایی را دربرمی‌گیرد (حبیبی و مقصودی، ۱۳۸۸: ۱۸-۱۵).

به این ترتیب، پرداختن به رابطه میان جدایی‌گزینی و فرسودگی و محرومیت‌های موجود در بافت‌های شهری، با توجه به این واقعیت که فرسودگی یک منطقه در ابعاد مختلف می‌تواند تبعاتی مانند آنچه به اختصار آورده شد، در پی داشته باشد، ضروری به‌نظر می‌رسد؛ زیرا به تعبیری، میزان بالای جدایی‌گزینی در نواحی مختلف شهر می‌تواند تمرکز فقر و محرومیت‌های ناشی از آن، از جمله کمبود فرصت‌های شغلی، خدمات عمومی و تبعیض‌های گوناگونی را به همراه داشته باشد که خود موجب پیامدهایی مانند افزایش میزان نرخ جرم و جنایت خواهد بود. از سوی دیگر، سست‌شدن پیوندهای همسایگی و احساساتی که جوامع کوچک از آن برخوردارند، می‌تواند زمینه زوال اجتماعی را فراهم کند. به یک مفهوم، زندگی و کار در کنار جمعیت بزرگی که هیچ نوع پیوندی با یکدیگر ندارند، حس رقابت و استثمار متقابل را افزایش می‌دهد (پاپلی‌یزدی و رجبی‌سناجردی، ۱۳۸۹: ۲۹۶-۲۸۸). پس به‌نظر می‌رسد جدایی‌گزینی‌های شهری می‌توانند رابطه‌ای متقابل با فرسودگی و محنت‌زدگی در بافت‌های شهری داشته باشند.

شهر مشهد با توجه به قدمت دیرینه، مانند بسیاری از شهرهای ایران، دارای بافت شهری چندگانه‌ای است که در بطن خود، فرسودگی‌ها و جدایی‌گزینی‌هایی را داراست. در دهه‌های اخیر با توجه به رشد و گسترش شهر، چنین پدیده‌هایی صرفاً محدود به بافت درونی شهر نشده و بافت‌های میانی و بیرونی را نیز دربر گرفته‌اند. نگارندگان با توجه به این مهم که

می‌دهد. روستا (۱۳۸۹) در مطالعه «نقش مؤلفه‌های اجتماعی در تحقق نوسازی شهری» این‌گونه بیان می‌کند که پایین آمدن شرایط و سطح کیفیت زندگی از لحاظ ابعاد کالبدی، اقتصادی و اجتماعی سبب مهاجرت برخی از ساکنان بافت‌های فرسوده شده و از سوی دیگر، اضمحلال شرایط اقتصادی و عدم رقابت‌پذیری این محله‌ها با محله‌های برتر شهری، نوعی جدایی‌گزینی اکولوژیکی و اجتماعی و برتری برخی فضاهای شهری برای اسکان و سرمایه‌گذاری‌های شهری را سبب شده است.

پژوهش‌های خارجی متعددی همین نکات را از زوایای دیگری مورد توجه داشته‌اند. اندرسون^۱ (۲۰۰۲) در مقاله «مکان‌های طردشده؛ تعامل بین جدایی‌گزینی، زوال شهری و محله‌های محروم» در سطح نظری نشان می‌دهد که جدایی‌گزینی محرومیت را به وجود می‌آورد و این محرومیت موقعی که به حد مشخصی می‌رسد، طرد شدن و زوال شهری را تسریع می‌بخشد.

دابلیو بوت^۲ (۲۰۰۳) در مطالعه «طردشدگی و همه‌شمولی: جدایی‌گزینی و محرومیت در بلفاست» نشان می‌دهد که محله‌هایی که براساس شاخص بیکاری از سایر محله‌ها منزوی شده‌اند، در مقایسه با دو دهه قبل‌تر، محرومیت شدیدتری را تجربه می‌کنند. وی همچنین بیان می‌کند که تمرکز گروه‌های محروم در یک محدوده از شهر، علاوه بر تشدید محرومیت، آن را بازتولید نیز می‌کند. در واقع او معتقد است که محرومیت، محرومیت می‌آورد.

کستلوت^۳ (۲۰۰۳) در مطالعه «جغرافیای محرومیت در بروکسل و راهبردهای توسعه محلی» نشان می‌دهد قطبش اجتماعی به شکل‌گیری محله‌های محروم منجر می‌شود. در این محله‌ها شرایط اجتماعی-فضایی برای عملکرد شیوه‌های یکپارچگی اقتصادی می‌تواند

افروغ (۱۳۷۶) در مطالعه «فضا و نابرابری اجتماعی: مطالعه جدایی‌گزینی فضایی و نابهنجاری‌های اجتماعی بافت فرسوده» هدف خود را بررسی نظری عوامل مؤثر بر جدایی‌گزینی فضایی و تمرکز فقر و آثار آن بر شکل‌گیری خرده‌فرهنگ جرم‌زا بیان کرده است. فرضیه محوری این تحقیق عبارت از این است که هرچه میزان تمرکز فقر بیشتر باشد، احتمال شکل‌گیری خرده‌فرهنگ جرم‌زا بیشتر خواهد بود. نتایج به دست آمده نشان داده است که از میان متغیرهای مستقل، جایگاه اقتصادی-اجتماعی، سکونت در محله جنوب شهر و متغیرهای کنترلی سن و سواد بیشترین معنادارترین قدرت تبیین‌کنندگی را دارند که این به معنای تأیید یا حداقل عدم‌ابطال فرضیه تحقیق است.

رهنما (۱۳۷۷) در مطالعه «جدایی‌گزینی فضایی-مکانی شهری در بافت قدیمی شهر مشهد» نشان می‌دهد که علی‌رغم ناچیز بودن درجه جدایی‌گزینی مسکونی در بافت درونی یا قدیمی شهر مشهد، این میزان در طی سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۰ رو به افزایش بوده است. حاتمی‌نژاد و همکاران (۱۳۸۷) در مطالعه «تحلیل نابرابری اجتماعی در برخورداری از کاربری‌های خدمات شهری، مورد مطالعه: شهر اسفراین» نشان می‌دهند که بین سطح اقتصادی-اجتماعی خانواده‌ها و میزان دسترسی به خدمات و کاربری‌های شخصی رابطه مستقیمی وجود دارد.

افراخته و عبدلی (۱۳۸۸) در مطالعه «جدایی‌گزینی فضایی و نابهنجاری‌های اجتماعی بافت فرسوده، مطالعه موردی: محله باباطاهر شهر خرم‌آباد» مشکلاتی که بافت‌های قدیمی شهری با آن مواجه‌اند را با جدایی-گزینی در تقابل قرار داده و به این نتیجه می‌رسند که به‌رغم وجود میراث فرهنگی بارز در محله باباطاهر شهر خرم‌آباد، به دلیل عدم‌بهسازی مناسب، اقشار مرفه، محله را ترک می‌کنند و همین امر به همراه تمرکز اقشار مختلف فرهنگی، نابهنجاری‌های اجتماعی را افزایش

1-Anderson
2-W.Boat
3-Kesteloot

دوسویه داشته باشد؛ فرضیه‌ای که پژوهش حاضر درصدد آزمون آن بوده است.

مبانی نظری

جدایی‌گزینی به مثابه پدیده‌ای که از ابتدا با شهرنشینی ایران همراه بوده است، در سدهٔ اخیر و در نتیجهٔ انباشت شهری و بروز پدیدهٔ نخست شهری در نظام شهری ایران و مهاجرت‌های روستا شهری صورت گرفته، تشدید شده و مشکلاتی را به شهرها تحمیل کرده است. جدایی‌گزینی توافقی عمومی است که چگونگی طبقه‌بندی (دسته‌بندی) گروه‌های مردم را زمانی که به صورت مجزا در شهرها زندگی می‌کنند، نشان می‌دهد (Shala and Quainoo, 2007: 15).

جدایی‌گزینی در واقع یک بُعد انسانی دارد که به جدایی میان گروه‌های اجتماعی در متن شهری می‌پردازد (Romero, et al, 2012: 79) و بسیاری از پیامدهای آن به محیطی باز می‌گردد که مردم وقتی در خانه نیستند، زمان خود را در آن سپری می‌کنند (Greenberg Raanan and Shoval, 2014: 28-40). جدایی‌گزینی شهری، معانی و تأثیرات متفاوتی دارد که به فرم و ساختار شهرها و به اندازهٔ زمینهٔ تاریخی و فرهنگی‌شان بستگی دارد. دسته‌بندی‌های آن به معیارهای پذیرفته‌شده برای کلاس‌بندی گروه‌های اجتماعی مانند درآمد، طبقه، نژاد، مبدأ مهاجرت و قومیت بستگی دارد (Clark, 1991: 1-19). به‌عنوان یک پیامد نیز جدایی‌گزینی به توزیع نابرابر گروه‌های جمعیتی مختلف در یک نظام منطقه‌ای یا محلی دلالت دارد (Gordon & Monastiriotis, 2006: 215-216). پدیدهٔ جدایی‌گزینی را می‌توان درون یک محله، میان محله‌های مختلف، مناطق یک شهر و حتی میان شهرها مورد بررسی و مطالعه قرارداد (Firman, 2004: 349-350). جدایی‌گزینی اجتماعی - فضایی زمانی بروز می‌یابد که گروه‌های اجتماعی با شرایط اقتصادی-اجتماعی و

به صورت شیوه‌هایی منفی توصیف شود که مانع از دسترسی موفق به خدمات و وسایل لازم برای یک زندگی توأم با رفاه می‌شود. برخی از ضعف‌های فضای مسکونی و تجسم آن در شهر، جمعیت را ملاک قرار می‌دهند. وی بیان می‌کند در بروکسل و فلندرز، این ضعف‌ها در چهار حوزه باز نمود شده‌اند: انزوای اجتماعی، دسترسی ضعیف به کالاها و خدمات توزیع‌شده توسط دولت، دشواری دسترسی به بازار کار و در نهایت شرایط مسکن.

مین^۱ و همکاران (۲۰۰۵) در مطالعهٔ «جدایی‌گزینی اقتصادی انگلستان» این‌گونه بیان می‌دارند که محروم‌ترین و منزوی‌ترین اجتماعات، در واقع مناطقی‌اند که در آن افرادی با کمترین مهارت‌ها زندگی می‌کنند. با این تفسیر، الگوهای محرومیت و جدایی‌گزینی به شدت به بافت‌های منطقه‌ای و کشوری وابسته‌اند. کاهش درازمدت در تولید به غیر از صنایع سنگین، بر سطح محرومیت تأثیر می‌گذارد و به تقسیم و شکاف شمال- جنوب منجر می‌شود.

بایلی و لیوینگستون^۲ (۲۰۰۸) در مطالعهٔ «مهاجرت انتخابی و محله‌های محروم» نشان می‌دهند که مهاجرت، جدایی‌گزینی فضایی را آن‌چنان که انتظار می‌رود، تقویت می‌کند و تمرکز گروه‌های با تحصیلات پایین در مناطق محروم‌تر را افزایش می‌دهد.

بررسی پیشینهٔ تحقیق نشان می‌دهد که مسألهٔ رابطهٔ میان جدایی‌گزینی و محنت‌زدگی، کمتر به شکل مستقیم توسط پژوهشگران مورد توجه قرار گرفته و آنچه موجود است رابطهٔ میان دو پدیدهٔ مذکور را در سطح نظری مورد بررسی قرار داده است؛ با این وجود از خلاصهٔ تحقیقات ارائه‌شده می‌توان این‌گونه استنتاج کرد که به نظر می‌رسد جدایی‌گزینی، یکی از مؤلفه‌هایی است که می‌تواند موجب محنت‌زدگی باشد و به همین معنا با آن رابطه‌ای مستقیم و

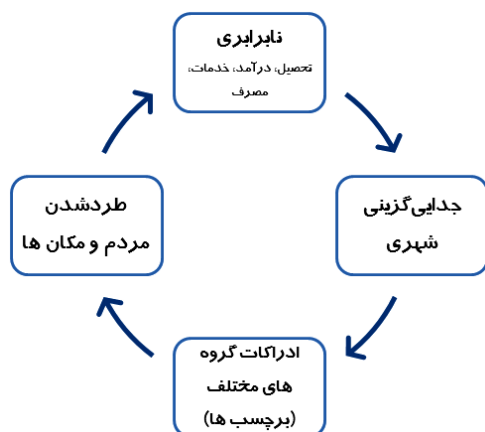
1-Meen

2-Baiely and Livingston

به تعبیر گیدنز، گروه منزلت براساس روابط مصرف تولید می‌شود و ناظر به اشکال شیوه زندگی است که گروهی را از گروه دیگر جدا می‌کند (افروغ، ۱۳۷۷: ۲۲۷-۲۲۴).

در مجموع می‌توان گروه‌بندی‌های قومی، نژادی و مذهبی را گروه‌های منزلت دانست که یکی از عناصر مربوط به سبک زندگی خاص آن‌ها نیز جدایی‌گزینی مسکونی است. این بدان معناست که رابطه میان فضا و نابرابری را نباید تنها از بُعد شکاف میان طبقات نگریست، بلکه گروه‌بندی‌های منزلتی نیز آثار و دلالت‌هایی برای تحلیل فضا و نابرابری‌های پدید آمده در محیط شهری دارند (Ueland & Warf, 2006: 50-57). هم‌زمان با افزایش این نابرابری‌ها در یک محدوده شهری، ساکنان آن محدوده، بیشتر خود را از سایر بافت‌ها و مردم جدا افتاده و منزوی می‌انگارند (Massey et al., 2001: 25). همان‌طور که شکل (۱) نشان می‌دهد، با افزایش میزان نابرابری‌های شهری^۱ در ابعاد مختلف، میزان جدایی‌گزینی و اثرات آن نیز افزایش خواهد یافت. این افزایش در میزان جدایی‌گزینی، ادراک گروه‌های مختلف ساکن در شهر را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بدین مفهوم که برچسب‌های^۲ منفی و وصله‌های ناروایی که به گروه‌های جدا افتاده نسبت داده می‌شود، افزایش می‌یابد و به سرخوردگی و احساس حقارت بیشتر این گروه‌ها منجر می‌شود. این شرایط، طردشدگی^۳ افراد و انزوای مکان‌ها را در پی دارد و نهایتاً میزان نابرابری را تشدید می‌کند (نگاه کنید به شکل ۲).

فرهنگی مشابه در یک قلمرو مشخص، گرد هم می‌آیند و از گروه‌ها و اجتماعی با شرایط متفاوت اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی منتزع و منزوی می‌شوند (Hernandez & Margarita, 2005: 75-76). این فاصله و جدایی‌گزینی میان گروه‌ها، نتایج مثبت و پیامدهایی منفی به همراه دارد. بهبود کارآمدی و هدفمند شدن سیاست‌ها، حفظ آداب و رسوم و صیانت از هویت گروه‌های قومی، از جمله نتایج مثبتی است که برای این پدیده احصاء شده است؛ از دیگر سو، فقدان نقش مثبت مدل‌ها، انزوای اجتماعی، از دست رفتن فرصت‌ها، شکل‌گیری پاره‌فرهنگ‌های بزه‌افزا، کاهش مشارکت اجتماعی افراد، افزایش جرم و جنایت، کاهش نقش طبقه متوسط، کاهش تماس‌های میان طبقه‌ای، تصویر ذهنی ضعیف از محدوده‌های جدایی‌گزین شده، فقدان حس اجتماعی، افزایش حس ستیزه‌جویی و انزجار و تمرکز فقر از جمله پیامدهای منفی جدایی‌گزینی شهری محسوب می‌شود (Tunstall & Fenton, 2006: 10-20; Feitosa & Wissmann, 2006: 6; Sabatini, 2003: 20-22). افروغ، ۱۳۷۷: ۲۴۶؛ رفیعیان و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۵۹). جدایی‌گزینی شهری به دو صورت خودانگیخته و قاهرانه یا اجباری رخ می‌دهد؛ هرچند نخست، جدایی‌گزینی کنشی خودانگیخته به نظر می‌رسد، اما در اغلب موارد، تحت تأثیر شرایط گوناگون، شهروندان از روی اجبار به بخش دیگر شهر، تغییر مکان می‌دهند یا گروه‌هایی به سبب درآمد محدود، مجبور به زندگی در محدوده‌هایی می‌شوند که در صورت تمول مالی، تمایلی به اقامت در آن نداشته‌اند (Ogbu & Simons, 1998: 164-166).



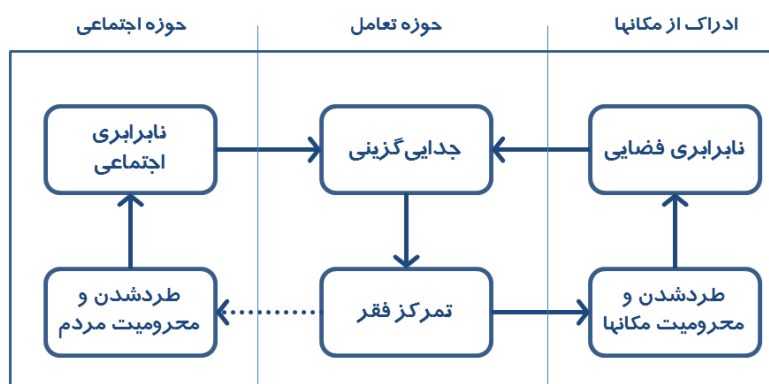
شکل ۲: نابرابری‌ها و جدایی‌گزینی‌های شهری (ابعاد و هم‌پیوندی‌ها)
 مأخذ: Veiga, 2012: 7



شکل ۱: رابطه بین جدایی‌گزینی و نابرابری
 مأخذ: Aguilera and Ugalde, 2007: 3

واقعیت این است که رابطه میان این دو پدیده بسیار پیچیده بوده و بدین معنا که فرسودگی شهری نیز می‌تواند به جدایی‌گزینی منجر شود، ممکن است به تعبیری معکوس نیز باشد. هنگامی که نشانه‌هایی مرئی از فرسودگی اجتماعی و کالبدی در محله‌ها نمایان شده و از آن به بدی یاد می‌شود، برداشت افراد غیرساکن در بافت نیز در نتیجه همان نشانه‌ها تحت تأثیر قرار گرفته و به سرعت تغییر می‌کند؛ بنابراین، کم‌رنگ‌شدن و حذف این قلمروها، از تصویر ذهنی و نقشه‌شناختی^۲ که شهروندان نواحی قابل سکونت شهر را در آن جای داده‌اند، امری بدیهی به نظر می‌آید. در واقع می‌توان این‌گونه بیان کرد که این مکان‌ها به نوعی، از سوی سایر شهروندان طرد می‌شوند (Andersen, 2002: 156-157).

علاوه بر تعاریف مرسوم، بافت فرسوده شهری به محدوده‌هایی از شهر اشاره دارد که از این نابرابری‌ها و محرومیت‌ها رنج می‌برند و صرفاً مشکلات پایین‌بودن سطح درآمد یا زوال کالبد شهر را ملاک قرار نمی‌دهد (Conway & Knovitz, 2000: 750). این نواحی می‌توانند به مثابه مغناطیسی عمل کنند و جاذب فقر و مشکلات اجتماعی ناشی از آن قرار بگیرند و مردم و منابع اقتصادی منجر به تعالی شهر و محله را به همان ترتیب از خود دفع کنند. نشانه‌های خاص و شواهد روشن این‌گونه نواحی، نمایانگر نابرابری‌های اجتماعی و کالبدی، شرایط ناپایدار و در برخی از موارد فروپاشی^۱ و تخریب است. این تصویری معمول است که فرسودگی شهری و شکل‌گیری محله‌های محروم و فرسوده می‌تواند به‌عنوان یکی از پیامدهای جدایی‌گزینی در نظر گرفته شود.



شکل ۳: مدل رابطه بین جدایی‌گزینی و محله‌های فرسوده و محروم

مأخذ: Andersen, 2002: 157

جدایی‌گزینی و محنت‌زدگی، رابطه معناداری با یکدیگر دارند، لازم است تا چگونگی بروز هر کدام از این دو را در محدوده مورد مطالعه بررسی و سپس آن‌ها را با یکدیگر مقایسه کرد. بدین‌منظور لازم است تا معیارها و شاخص‌هایی که به کمک آن‌ها می‌توان میزان و چگونگی جدایی‌گزینی و محنت‌زدگی را در بافت‌های شهری تعیین کرد، شناسایی شود. به همین دلیل، با بررسی متون علمی و مقاله‌های تدوین‌یافته در این حوزه، فهرستی از معیارها و شاخص‌ها استخراج شد، تا پس از انطباق با شرایط موردپژوهی و به فراخور میزان دسترسی به داده‌ها و اطلاعات لازم، در مراحل آتی پژوهش به کار گرفته شود. همان‌گونه که جدول (۱) نشان می‌دهد، پس از بررسی مطالعات و پژوهش‌های مشابه، می‌توان پدیده جدایی‌گزینی را به صورت کلی در دو بُعد اجتماعی-اقتصادی و کالبدی-عملکردی مورد توجه قرار داد.

در بُعد اجتماعی-اقتصادی، دو بخش فردی و ساختاری قابل بررسی است که شاخص‌هایی همچون سطح سواد، میزان درآمد، طیف محرومیت‌ها، مهاجرت و مواردی از این دست را دربرمی‌گیرد. بُعد کالبدی و عملکردی نیز کیفیت ساختمان‌ها و چگونگی توزیع کاربری‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد. برخلاف معیارهایی که رسماً برای تعریف کیفیت فرسودگی در

شکل (۳) نشان می‌دهد که جدایی‌گزینی در نتیجه نابرابری‌های اجتماعی-فضایی در بافت‌های شهری به وقوع می‌پیوندد و منجر به تمرکز فقر، طردشدگی و محروم‌سازی مردم یا گروه‌های نژادی خاص در بخش‌های مشخصی از شهرها می‌شود. این تمرکز، منجر به تغییر کیفیت محله‌ها، محرومیت و طردشدن مکان‌هایی مانند نواحی قابل سکونت می‌شود. این محروم‌سازی و طردشدگی مکان‌ها تضاد فضایی بیشتری را به شهرها افزون می‌کند و بر شدت یافتن جدایی‌گزینی دامن می‌زند؛ از سوی دیگر، زندگی در قلمروهای محروم و طردشده، می‌تواند به محرومیت و طردشدن بیشتر مردمی که در آنجا زندگی می‌کنند منجر شود، که باز به افزایش نابرابری اجتماعی خواهد انجامید (Andersen, 2002: 158). ماهیت محروم‌گشتگی و طردشدن مردم و قلمروهای مکانی را می‌توان به نوعی به محنت‌زدگی شهری^۱ تعبیر کرد که مورد توجه پژوهش حاضر است.

به این ترتیب و با بررسی پیشینه و مبانی نظری مرتبط، تا حدودی رابطه میان جدایی‌گزینی و محنت‌زدگی شهری تبیین شد. در ادامه و به‌منظور بازخوانی این رابطه در بافت‌های شهری به‌عنوان هدف پژوهش حاضر و با این فرض که دو پدیده

ایران ارائه شده و فرسودگی را با سه معیار مبتنی بر کیفیت کالبدی مورد توجه قرار داده است، بررسی‌ها نشان دادند که فرسودگی تنها به ابعاد کالبدی مطرح‌شده توسط شورای عالی شهرسازی و معماری

محدود نشده و مطابق آنچه در جدول (۱) ارائه شده است، به‌نحوی انکارناپذیر، ابعاد محتوایی را نیز دربرمی‌گیرد.

جدول ۱: معیارها و شاخص‌های عام جدایی‌گزینی و محنت‌زدگی شهری

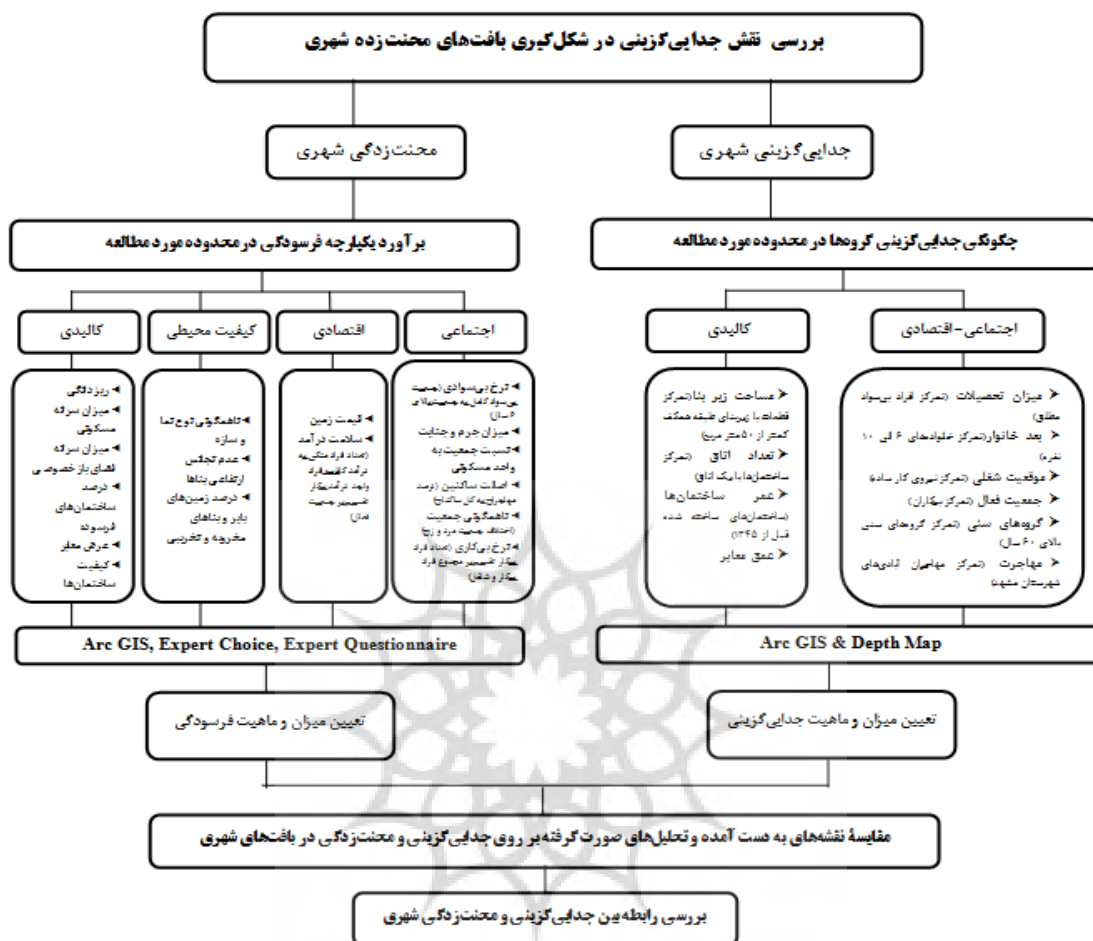
محنت‌زدگی شهری		جدایی‌گزینی			
محتوایی		کالبدی	کالبدی-عملکردی	اجتماعی-اقتصادی	
اجتماعی	اقتصادی			ساختاری	فردی
تغییرات جمعیتی، ویژگی‌های سنی جمعیت، درصد مهاجران-گروه‌های قومی و اقلیت‌ها، سطح تحصیلات عمومی، میزان جرم و جنایت، نسبت جمعیت به واحد مسکونی (Mega & Pederson, 1998) (E. Kazmierczak, et al., 2007) (LUDA, 2005).	ارزش زمین، میزان درآمد، میزان فعالیت‌های اشتغال‌زای محلی، نسبت فضای میان نیروهای کار و مشاغل موجود، (Mega & Pederson, E., 1998) (Kazmierczak, et al., 2007) (LUDA, 2005).	طراحی شهری، کیفیت محیط مسکونی، فضاهای مسکونی و اداری خالی، شرایط ساختمان و بناهای موجود بافت، انسداد چشم‌اندازهای شهری، سیما و ادراک شهری از بیرون، سیما و ادراک شهری از درون (Mega & Pederson, 1998) (E. Kazmierczak, et al., 2007) (LUDA, 2005).	عمق معیار (Hillier, 1996), (Vaughan, 2007), کیفیت‌ساختمان‌ها، طول عمر ساختمان‌ها، تعداد اتاق در واحد مسکونی، مساحت زیربنا (مشکینی و رحیمی، ۱۳۹۰)، توزیع کاربری‌های خدماتی (وارثی، زنگی‌آبادی و یغفوری، ۱۳۸۷)	ظرفیت اقتصادی، توسعه نابرابر، ویژگی‌های اقتصادی منطقه، بافت‌های منطقه‌ای و کشوری، فرهنگ‌پذیری، محرومیت اجتماعی (Musterd & Ostendorf, 2000)، تفاوت فرهنگی بین گروه‌های قومی (Clark, 1991)، ساخت هویت چندگانه از شهر (Sabatini, 2003)، رشد جمعیت، مهاجرت، سطح مهاجرت، جمعیت کل (McConville, 2001)، مهاجرت روستاییان به شهر (Olima, 2001)، اندازه شهر، اندازه جمعیت، ترکیب جمعیت (افروغ، ۱۳۷۷)	درآمد، تحصیلات (Bailey and Livingston, 2007) (ژدردی و همکاران، ۱۳۹۴)، وضعیت اقتصادی (مشکینی و رحیمی، ۱۳۹۰)، دسترسی مالی، افزایش ارزش دارایی املاک، اشتغال (Hernandez & Margarita, 2005) (یزدانی و همکاران، ۱۳۹۵) (انگیزه‌های مربوط به کیفیت زندگی، اولویت‌های نقل مکان، اولویت‌های والدین در انتخاب محل تحصیل فرزندان (Feitosa et al, 2007) (Yi, 2005)، مدت سکونت، ویژگی‌های فردی (افروغ، ۱۳۷۷)

مأخذ: نگارندگان با جمع بست مطالعات نظری، ۱۳۹۶

روش تحقیق

رابطه معنی‌دار میان دو پدیده مذکور را هدف قرار می‌دهد، مجموعه‌ای از معیارها و شاخص‌ها (جدول ۱) ارائه شد. با در نظر گرفتن اهمیت هر کدام از شاخص‌ها در مطالعات و با توجه به میزان اطلاعات قابل‌استفاده، مجموعه‌ای از شاخص‌ها برای بررسی رابطه بین جدایی‌گزینی و محنت‌زدگی در نظر گرفته شد (شکل ۴).

هدف پژوهش حاضر کاربردی بوده، که به‌لحاظ روش کمی و از نظر رویکرد، توصیفی-تحلیلی است. در این پژوهش، به‌منظور تدوین فرضیه، نخست با استفاده از شیوه اسنادی-کتابخانه‌ای مبانی نظری و پیشینه موجود درباره دو پدیده شهری جدایی‌گزینی و محنت‌زدگی شهری و رابطه نظری میان آن دو، مورد بررسی قرار گرفت. سپس به‌منظور آزمون فرضیه که



شکل ۴: تبیین رابطه بین جدایی‌گزینی و محنت‌زدگی

تهیه و ترسیم: نگارندگان، ۱۳۹۶

مرتبط با محنت‌زدگی به صورت هدفمند انتخاب شدند؛ بنابراین معیارها و شاخص‌های مرتبط با فرسودگی در قالب پرسشنامه‌ای در اختیار این افراد قرار داد شد و سپس با استفاده از تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP) وزن هر کدام از معیارها و شاخص‌ها تعیین شد. سپس با استفاده از آمار اجتماعی-اقتصادی و برداشت‌های کالبدی در طرح تفصیلی شهر مشهد، لایه‌های اطلاعاتی محدوده مورد مطالعه تکمیل و محاسبات لازم انجام شد تا سرانجام شدت نهایی فرسودگی یکپارچه در قالب نقشه‌ای ارائه شود. مقصود از فرسودگی یکپارچه در اینجا، پرداختن به همه ابعاد کالبدی-محتوایی فرسودگی است.

همان‌گونه که در نمودار فوق مشخص است، این بخش از پژوهش حاضر شامل سه مرحله اصلی است:
 - مرحله نخست: در این بخش شدت فرسودگی [محنت‌زدگی] شهری در محدوده مورد مطالعه به صورت یکپارچه، محاسبه می‌شود؛ بنابراین به صورت کلی می‌توان دو جامعه آماری متفاوت برای این بخش در نظر گرفت؛ جامعه آماری نخست، تعداد ۱۹۱۴ بلوک آماری در سال ۱۳۸۵ در محدوده قاسم‌آباد مشهد است که با توجه به هدف، همه آن‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرد. جامعه آماری دوم، استادان و متخصصان حوزه شهر و شهرسازی‌اند؛ تعداد ۳۰ نفر متخصص به منظور تعیین اوزان هر کدام از متغیرهای

مورد مطالعه که میزان فرسودگی یکپارچه در آن‌ها بیشتر است، با جدایی‌گزینی گروه‌های جمعیتی محروم و آسیب‌پذیر همراه باشند.

قلمرو مکانی و محدوده مورد مطالعه

شهر مشهد، دومین کلان‌شهر ایران با جمعیتی حدود سه میلیون نفر، دربرگیرنده ۱۳ منطقه شهرداری و ۴۲ ناحیه است. همان‌طور که پیش از این اشاره شد، با توجه به اینکه نگارندگان درصدد بازخوانی و تحلیل مسائل بافت‌های نوظهور و تازه‌ساز شهری بوده‌اند، محدوده قاسم‌آباد مشهد (منطقه ۱۰) (شکل ۵) انتخاب شده است. این محدوده در سال ۱۳۷۱ رسماً در زمره مناطق شهری کلان‌شهر مشهد قرار گرفت و در سال ۱۳۷۹ به مناطق ۱۰، ۱۱ و ۱۲ تفکیک شد. در سرشماری سال ۱۳۹۰، جمعیت این منطقه شامل ۱۲ محله و ۲۳۴۹ هکتار محدوده خدماتی، معادل با ۲۶۵۲۰۵ نفر بوده است. با توجه به جداافتادگی فضایی این محدوده از سایر مناطق شهر، به دلیل وجود عوارضی مانند مسیل چهل‌بازه و جاده سنتو و جریان‌هایی مانند مهاجرپذیری اندک، میزان رشد بالا نسبت به سایر مناطق، تصویر ذهنی ضعیف سایر شهروندان از آن و اطلاق صفات و عناوین ناروا به این محدوده، مشخص شد که این مورد پژوهی می‌تواند به هدف اصلی پژوهش، پاسخ دهد.

بحث اصلی

مرحله نخست: محاسبه شدت فرسودگی یکپارچه

محدوده قاسم‌آباد مشهد

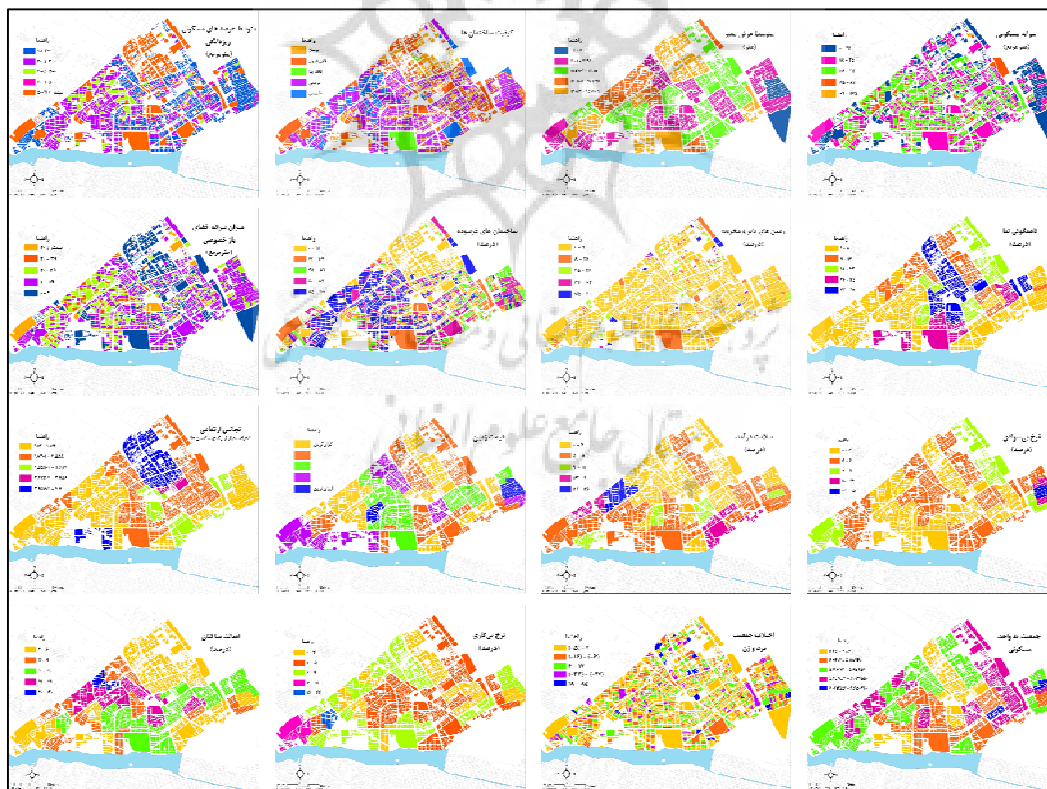
همان‌گونه که پیش از این نیز بیان شد، به‌منظور تبیین شدت فرسودگی یکپارچه [و نه صرفاً کالبدی] فهرستی از معیارها و شاخص‌ها شناسایی شده (رک. شکل ۴)، سپس مقادیر مرتبط با هر کدام از شاخص‌ها محاسبه و در قالب نقشه‌های طیف‌بندی شده آماده‌سازی و ارائه شدند (شکل ۶).

– **مرحله دوم:** در این بخش، چگونگی جدایی‌گزینی گروه‌ها و بلوک‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. بدین‌منظور همانند آنچه که در مرحله نخست مطرح شد، نخست با استفاده از اطلاعات طرح تفصیلی، لایه‌های اطلاعاتی نقشه محدوده مورد مطالعه تکمیل شد و سپس با استفاده از مدل گتیس^۱ (نقاط داغ^۲) (Getis & Ord, 1992: 190-191; Ord & Getis, 1995: 287) جدایی‌گزینی گروه‌های جمعیتی مورد بررسی قرار گرفت. این روش با استفاده از آماره G به ترسیم مکان نقاط داغ و نقاط سرد می‌پردازد. در این نقشه‌ها مناطقی که مقدار Z -score مثبت و بیشتری داشته باشند به‌عنوان نقاط داغ با رنگ قرمز نشان داده می‌شوند و به تمرکز و جدایی‌گروه جمعیتی مورد مطالعه در آن محدوده از شهر اشاره می‌کنند. در مقابل مناطقی که مقدار Z -score منفی و کمتری داشته باشند به‌عنوان نقاط سرد ترسیم خواهند شد. به این معنی که در آن محدوده از شهر گروه جمعیتی مورد بررسی به‌صورت متمرکز زندگی نمی‌کنند. علاوه بر این برای سنجش چگونگی جدایی‌گزینی براساس شاخص عمق (Hillier, 1996: 20; Vaughan, 2007: 47-48) از نرم‌افزار دپت‌مپ^۳ استفاده شد. مفهوم این شاخص در ارتباط با فضاها، تأکید بر جدایی‌گزینی یک فضای شهری خاص از کلیت پیکربندی فضایی است؛ بنابراین هرچه عمق معابر بیشتر باشد، بلوک‌های محصور با آن معابر جداافتاده‌تر و منزوی‌تر خواهند بود.

– **مرحله سوم:** یافته‌های دو مرحله پیشین، در این بخش به‌عنوان داده برای آزمون فرضیه به‌کار می‌روند. به عبارتی در این مرحله، نقشه فرسودگی یکپارچه (مستخرج از مرحله نخست) با نقشه‌های نقاط داغ (مستخرج از مرحله دوم) که عمدتاً تمرکز گروه‌های ضعیف و آسیب‌پذیر را نشان می‌دهند، مقایسه می‌شود. انتظار می‌رود محدوده‌هایی از منطقه



شکل ۵: محدوده مورد مطالعه
 مأخذ: طرح تفصیلی مشهد، ۱۳۸۸



شکل ۶: نقشه‌های محدوده مورد بررسی در ارتباط با هر کدام از شاخص‌ها
 مأخذ: نگارندگان با استفاده از اطلاعات طرح تفصیلی ۱۳۸۸

فرسوده، براساس معیارهای سه‌گانه کالبدی، تعیین شده از سوی شورای عالی شهرسازی و معماری ایران، تعیین و تحدید شده و طرح‌های بهسازی و نوسازی نیز متناسب با همان معیارها تدوین می‌شوند؛ به همین ترتیب، دور از انتظار نخواهد بود اگر طیف قابل توجهی از این طرح‌ها، نتوانند انتظارات شهروندان و مدیران شهری را برآورده سازند.

در ادامه، به‌منظور تعیین شدت اثر شاخص‌ها در بروز فرسودگی یکپارچه، پرسشنامه‌ای در اختیار ۳۰ تن از کارشناسان و اساتید قرار گرفت. نتایج حاصل از تحلیل پرسشنامه متخصصان (جدول ۲) نشان می‌دهد که شاخص‌های اجتماعی، بیشترین میزان اهمیت را در تعیین شدت فرسودگی بافت‌های شهری دارا بوده‌اند. این در شرایطی است که پهنه‌های مصوب بافت‌های

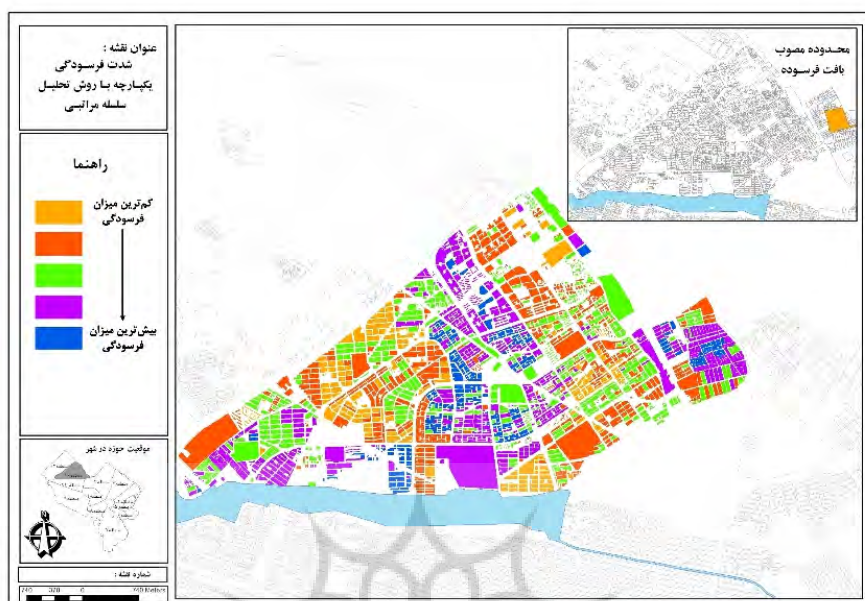
جدول ۲: وزن هر یک از شاخص‌های سنجش محنت‌زدگی شهری

معیارها							
کالبدی (۰/۲۱۵)		کیفیت محیطی (۰/۲۶۳)		اقتصادی (۰/۰۹۳)		اجتماعی - فرهنگی (۰/۴۲۹)	
وزن	شاخص	وزن	شاخص	وزن	شاخص	وزن	شاخص
۰/۲۴۷	درصد ساختمان‌های فرسوده	۰/۵۲۸	ناهمگونی نما	۰/۸۳۳	قیمت زمین	۰/۰۳۲	ناهم‌گونی جمعیت
۰/۱۳۳	دانه‌بندی	۰/۳۳۳	زمین‌های مخروبه و بایر	۰/۱۶۷	سلامت درآمد	۰/۱۴۶	اصالت ساکنان
۰/۰۶۲	سرانه مسکونی	۰/۱۴	عدم‌تجانس ارتفاعی			۰/۰۶۲	نرخ بی‌سوادی
۰/۰۳۷	سرانه فضای باز					۰/۲۶۲	نرخ بیکاری
۰/۱۶۲	کیفیت مسکن					۰/۰۸۴	جمعیت به واحد مسکونی
۰/۳۵۸	عرض معابر					۰/۴۱۴	جرم و جنایت

مأخذ: نگارندگان پس از تکمیل و تحلیل پرسشنامه متخصصان، ۱۳۹۶

می‌شود محدوده مصوب تنها بر بخشی از محدوده شناسایی شده بافت فرسوده، به روش فراگیر، منطبق است؛ بدین لحاظ، بخشی از محدوده قاسم‌آباد که در نقشه بافت فرسوده مصوب، وجود ندارد، عملاً با ملحوظ‌کردن سایر معیارهای فرسودگی، فرسوده تلقی شده و شدت این فرسودگی نیز قابل ارائه است (شکل ۷).

پس از تعیین وزن هر کدام از معیارها و شاخص‌ها، ضرایب به‌دست‌آمده در مقادیر مرتبط با هر شاخص و معیار، اعمال شدند و همان‌طور که در شکل ۷ نشان داده شده، نقشه‌ای که در آن فرسودگی به معنای فراگیر آن تصویر شده است، به‌دست آمد. به‌منظور اعتبارسنجی نتایج به‌دست‌آمده، نقشه فرسودگی یکپارچه با نقشه محدوده مصوب بافت فرسوده شهر مشهد مورد مقایسه گرفت. در این مقایسه، مشاهده



شکل ۷: میزان و شدت فرسودگی یکپارچه محدوده قاسم آباد مشهد

تهیه و ترسیم: نگارندگان، ۱۳۹۶

مرحله دوم: تبیین جدایی‌گزینی‌های موجود در محدوده قاسم آباد

در این مرحله به منظور تبیین چگونگی جدایی‌گزینی در محدوده مورد مطالعه در قالب دو معیار اقتصادی-اجتماعی و کالبدی، شاخص‌های مرتبط را شناسایی کرده (شکل ۴) و از آنجایی که طرح تفصیلی شهر مشهد برای هر کدام از شاخص‌ها، چندین متغیر تعریف کرده است، برای پرهیز از تعدد نقشه‌ها یکی از شاخص‌ها با استفاده از مدل گتیس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. به عنوان مثال برای شاخص بُعد خانوار، طرح تفصیلی مشهد متغیرهای خانوارهای یک الی ده نفره را دربرمی‌گرفت که در اینجا با توجه به اینکه خانوارهای با بُعد بیشتر، عمدتاً شرایط اقتصادی-اجتماعی ضعیف‌تری دارند، تمرکز خانوارهایی با بُعد ۶ الی ۱۰ نفر مورد بررسی قرار گرفت؛ یا اینکه در شاخص عمر ساختمان‌ها، صرفاً تمرکز ساختمان‌ها با عمر بیش از ۵۰ سال بررسی شد.

- جدایی‌گزینی در بُعد اجتماعی-اقتصادی همان‌طور که در مجموعه نقشه‌های شکل (۸) نشان داده شده، جدایی‌گزینی در محدوده مورد مطالعه در بُعد اقتصادی-اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است. نقشه (۱) تمرکز خانوار با بُعد ۶ الی ۱۰ نفر را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که نواحی قرمز رنگ چگونگی جدایی‌گزینی این گروه از خانوارها را نشان داده و نواحی آبی رنگ جدایی‌گزینی خانوارها با بُعد کمتر را نشان می‌دهد. فرض بر این است که خانواده‌هایی که بُعد خانوار آن‌ها کمتر است از وضعیت اجتماعی بهتری برخوردارند. نقشه شماره (۲)، نوع خانواده افراد را نشان می‌دهد. نوع خانواده براساس تعاریف مرکز آمار ایران به سه نوع مؤسسه‌ای، گروهی و معمولی تقسیم می‌شود؛ برای مثال، دانشجویان در گروه خانوار مؤسسه‌ای قرار می‌گیرند، چند محصل یا دانشجو که با هم در یک واحد مسکونی زندگی می‌کنند، چند کارگر ساختمانی که به صورت جمعی در یک ساختمان در دست‌ساخت

می‌دهد و در این نقشه مشخص است که در قسمت شرقی محدوده به شدت جدایی‌گزین شده‌اند. نقشه (۴) مرتبط با شاخص میزان تحصیلات افراد است که تمرکز گروه‌های کاملاً بی‌سواد در آن مورد توجه قرار گرفته است. نقشه (۵) که به مهاجرپذیری محدوده مربوط است، با علم به اینکه افرادی که از آبادی‌های شهرستان مشهد به این منطقه مهاجرت می‌کنند، وضعیت اجتماعی-اقتصادی پایین‌تری دارند، نشان می‌دهد که این گروه نیز به‌صورت جدایی‌گزین شده‌ای در محدوده زندگی می‌کنند و فاصله اجتماعی و جغرافیایی مشخصی نسبت به سایر گروه‌ها دارند.

زندگی می‌کنند و چند کارگر که به صورت اشتراکی در یک‌جا زندگی می‌کنند، جزو خانوار گروهی در نظر گرفته می‌شوند که مورد توجه تحقیق حاضر است. از آنجایی که خانوارهای گروهی عموماً مسکن ارزان‌تر و به همان نسبت واجد قدمت‌تری را انتخاب می‌کنند، تمرکز آن‌ها در یک پهنه یا قلمرو خاص، می‌تواند به‌عنوان نمونه‌ای از جدایی‌گزینی در نظر گرفته شود. همانطور که این نقشه نشان می‌دهد، خانوار گروهی در چهار پهنه متفاوت از محدوده مورد مطالعه جدایی‌گزیده‌اند. نقشه (۳) مرتبط با شاخص اشتغال است و چگونگی جدایی‌گزینی سنجۀ نیروی کار ساده را نشان



شکل ۸: چگونگی جدایی‌گزینی در بُعد اقتصادی-اجتماعی در قاسم‌آباد مشهد

تهیه و ترسیم: نگارندگان، ۱۳۹۶

نقشه از بُعد اجتماعی-اقتصادی جدایی‌گزینی، نقشه (۷) چگونگی جدایی‌گزینی جمعیت بی‌کار و تمرکز آن‌ها در غرب محدوده را نشان می‌دهد.

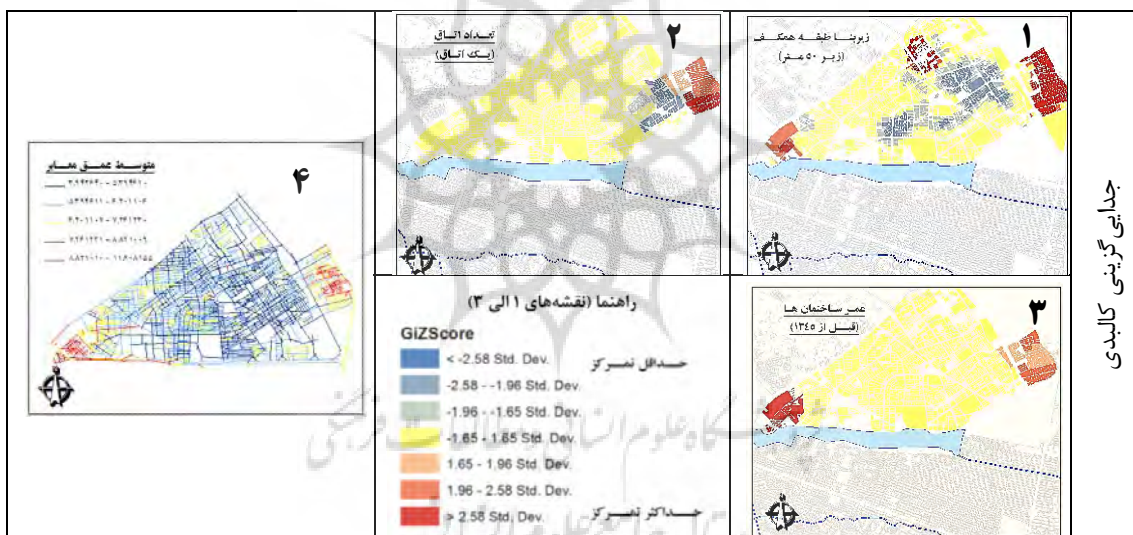
جدایی‌گزینی در بُعد کالبدی

جدایی‌گزینی در بُعد کالبدی در قاسم‌آباد مشهد که مرتبط با مشخصات و کیفیت ساختمان‌های موجود در محدوده مورد مطالعه و عمق معابر است، در نقشه‌های (۱) الی (۴)، مندرج در شکل (۹) نشان داده شده‌است. همان‌طور که نقشه (۱) نشان می‌دهد، واحدهای مسکونی با زیربنای کمتر از پنجاه مترمربع

نقشه (۶) تمرکز گروه‌های سنی بالای ۶۰ سال را نشان می‌دهد. در اینجا منظور از تمرکز، حضور بیشترین تعداد افراد بالای ۶۰ سال در یک پهنه خاص است. مطابق با ادبیات معاصر، یکی از لازمه‌های تکوین جامعه خلاق و پویا، اختلاط گروه‌های سنی متفاوت در یک محدوده شهری است (به تلس، ۲۰۰۸ نگاه کنید)؛ اما همان‌گونه که در نقشه به چشم می‌آید، گروه‌های سنی ۶۰ سال به بالا که جزو جمعیت آسیب‌پذیر جامعه به حساب می‌آیند، در محدوده شرقی قاسم‌آباد متمرکز گشته‌اند. به‌عنوان آخرین

از سال ۱۳۴۵ ساخته شده‌اند، در پهنه‌هایی از شرق و غرب محدوده متمرکزاند. بناهای قدیمی، با توجه به کیفیت کالبدی و میزان وسع‌پذیری استوار بر آن، برای خانواده‌های فقیر و کم‌درآمد انتخاب مقدوری به‌شمار آمده؛ بنابراین سبب تمرکز این گروه‌ها در پهنه‌های خاصی شده‌اند. نهایتاً نقشه (۴)، جدایی‌گزینی حادث در اثر عمق معابر را به تصویر می‌کشد. از آنجایی که هرچه متوسط عمق معابر بیشتر باشد، میزان انزوا و جدایی افزون می‌شود، مشاهده می‌شود که پهنه‌های شرقی و غربی محدوده مورد مطالعه، از بافت اصلی جدا مانده‌اند.

تقریباً در سه پهنه مشخص از محدوده قاسم‌آباد متمرکز شده‌اند و ساختمان‌هایی با زیربنای بیش از این مقدار نیز در پهنه مرکزی محدوده (رنگ آبی)، قرار دارند. ریزدانه‌بودن قطعات و پایین‌بودن سطح زیربنا می‌تواند گویای این نکته باشد که گروه‌های ضعیف‌تری در این پهنه‌ها سکونت دارند. با توجه به نقشه (۲) مشاهده می‌شود واحدهای مسکونی یک‌اتاقه که به‌تبع این ویژگی، مساحت و زیربنای کمتری نیز دارند، در پهنه شرقی محدوده قاسم‌آباد متمرکز شده‌اند. نقشه (۳)، که عمر ساختمان‌ها را در محدوده قاسم‌آباد نشان می‌دهد، نمایانگر این واقعیت است که ساختمان‌هایی با قدمت بیش از پنجاه سال که پیش



شکل ۹: چگونگی جدایی‌گزینی در بعد کالبدی در قاسم‌آباد مشهد

تهیه و ترسیم: نگارندگان، ۱۳۹۶

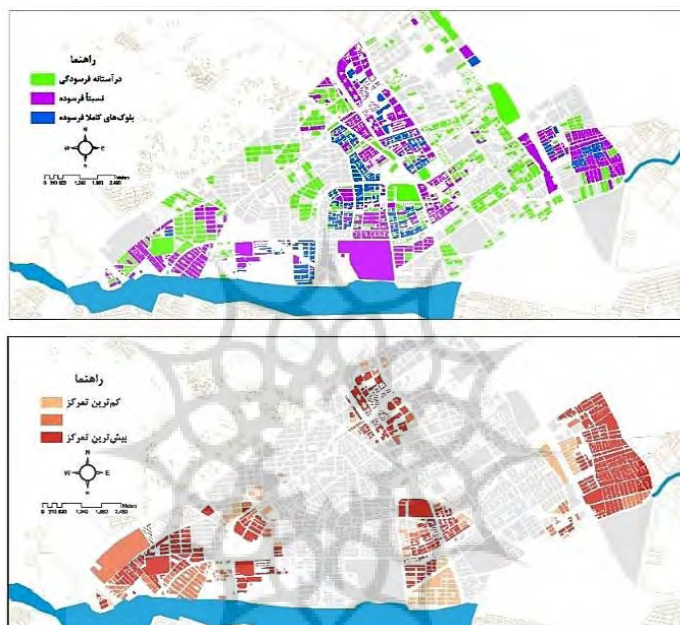
بنابراین هنگامی که ساختمان‌هایی با کیفیت پایین‌تر (به لحاظ ۳ شاخص بررسی‌شده در شکل ۹) در مجاورت یکدیگر، تشکیل خوشه‌هایی جداافتاده و متمرکز را می‌دهند، با وجود انگیزه‌هایی مانند اجاره‌بهای کمتر، گروه‌های اجتماعی-اقتصادی ضعیف‌تری را جذب کرده و به همین منوال، جدایی‌گزینی اجتماعی-اقتصادی را تشدید می‌کند.

به‌طور کلی و با توجه به نتایجی که از شاخص‌های مرتبط با جدایی‌گزینی کالبدی بر اساس ویژگی‌های مرتبط با کیفیت بناها، واحدهای مسکونی و عمق معابر به دست آمد، می‌توان گفت بناهایی با کیفیت کمتر، قدمت بیشتر و سطح زیربنای کمتر، گروه‌های ضعیف‌تر اقتصادی-اجتماعی را در خود جای داده و به دلیل نفوذناپذیری و عمق بیشتر گذرها، شرایط جدایی‌گزینی این گروه‌ها را فراهم و تشدید کرده‌است؛

مرحله سوم: بررسی رابطه بین جدایی‌گزینی و محنت‌زدگی شهری

به‌منظور بررسی رابطه احتمالی میان دو پدیده جدایی‌گزینی و محنت‌زدگی، که پیش‌تر به تشریح هریک پرداخته شده است، لازم خواهد بود تا

نقشه‌های موجود برهم منطبق شده، تا دیده شود آیا هم‌زمان با افزایش میزان فرسودگی فراگیر، تمرکز گروه‌های ضعیف و جدایی‌گزینی آن‌ها نیز افزایش می‌یابد یا خیر (شکل ۱۰).



شکل ۱۰: بلوک‌های محنت‌زده (تصویر بالا) و جدایی‌گزین‌شده (تصویر پایین) در محدوده مورد بررسی تهیه و ترسیم: نگارندگان، ۱۳۹۶

برهم‌نهاد دو نقشه فرسودگی فراگیر و جدایی‌گزینی (شکل ۱۰) نشان از آن دارد که درصد قابل‌توجهی (حدود ۷۶ درصد) از بلوک‌های فرسوده توسط گروه‌های اجتماعی-اقتصادی ضعیف و نسبتاً ضعیف اشغال شده‌اند که در نتیجه می‌توان گفت دو پدیده فرسودگی و جدایی‌گزینی در اینجا با یکدیگر رابطه متقابل و دوسویه‌ای دارند. همان‌طور که شکل (۱۰) نیز نشان می‌دهد، پهنه‌های فرسوده‌ای که عمدتاً در مرکز محدوده مورد مطالعه تمرکز یافته‌اند، با مساحتی حدود ۷۰ هکتار، ۶ درصد از کل مساحت قاسم‌آباد و حدود ۲۴ درصد از مساحت کل بلوک‌های نسبتاً فرسوده و کاملاً فرسوده را تشکیل می‌دهند، هنوز دستخوش پدیده جدایی‌گزینی نشده‌اند. این بدان معناست که

رسیدگی نکردن به چنین بافت‌هایی، با توجه به ارتباط دوسویه فرسودگی و جدایی‌گزینی، می‌تواند به تدریج انگیزه و شرایط مهاجرفرستی و خروج ساکنان بومی و جذب و جای‌گزینی گروه‌های اجتماعی-اقتصادی ضعیف‌تر را فراهم کند و بافتی که در شرایط کنونی، صرفاً از فرسودگی رنج می‌برد، دچار معضل جدایی‌گزینی نیز بشود؛ بنابراین می‌توان روند و رابطه‌ای که جدایی‌گزینی و محنت‌زدگی شهری در نمونه موردی با یکدیگر دارند را این‌گونه تعبیر کرد که نخست قاسم‌آباد به‌عنوان یکی از حداقل ظرفیت‌های سکونتی ممکن شهر برای شهروندان محروم و گروه‌های فرودست شناخته شده است، سپس این گروه‌ها به‌علت عدم تمکن و توان مالی و یا در نتیجه ساز و کارهای

سیاسی و تصمیمات و مداخلات دولتی، قسمت‌هایی از این محدوده را برای سکونت خود انتخاب کرده و در پهنه‌هایی خاص متمرکز شده‌اند و به‌مانند مغناطیسی قدرتمند، سایر گروه‌ها با ویژگی‌های نسبتاً مشابه را نیز به‌سوی خود و پهنه‌های خاص محدوده، جذب کرده، موجب تشدید تمرکز گروه‌های فرودست و انزوا و جدایی‌گزینی آنان در همان پهنه‌ها از محدوده قاسم‌آباد شده‌اند.

به این تأویل، جدایی‌گزینی در محدوده‌ای مانند قاسم‌آباد روی داده است که یا توسعه‌یافتگی اندکی داشته، یا روند فرسودگی فراگیر، شامل فرسودگی کالبدی و محتوایی در آن‌ها آغاز شده بوده است. در هر دو مورد، در نتیجه عدم حضور سایر گروه‌ها، مفهوم جدایی‌گزینی به سوی تکوین نوعی از «گتو» شهری پیش می‌رود و رفته‌رفته قضاوت و تصویر ذهنی شهروندان نسبت به آن، مخدوش و مکدر می‌شود. استفاده از انواع نسبت‌ها، عناوین و صفت‌های منفی، سبب می‌شود تا علاوه بر جدایی‌گزینی کالبدی، زمینه‌های جدایی‌گزینی اجتماعی نیز فراهم شود. این کاهش منزلت و منفی‌شدن تصویر، حس انزجار افراد ساکن در محدوده‌های منزوی را تشدید و بازتولید کرده و در نتیجه عدم حضور اقشار توانمند و تنوع ساختار اجتماعی-اقتصادی، محنت‌زدگی در همه ابعاد خود گسترش می‌یابد.

نتیجه

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد فرض رابطه دوسویه و متقابل میان فرسودگی فراگیر [و محنت-زدگی] جدایی‌گزینی شهری معتبر است. برای اثبات این فرضیه، نخست نقشه‌های فرسودگی یکپارچه (کالبدی و محتوایی) محدوده مورد مطالعه، با استفاده از اطلاعات طرح تفصیلی مشهد و سیستم اطلاعات جغرافیایی آماده و تدوین شد. مطابق با آنچه در نقشه‌ها دیده شد، پهنه‌های شرق، غرب و مرکز

محدوده قاسم‌آباد مشهد، نسبت به سایر پهنه‌ها دارای فرسودگی یکپارچه بیشتری بوده‌اند. هم‌چنین نتایج نشان از آن داشتند که شدت فرسودگی کالبدی در این محدوده، بیش از فرسودگی محتوایی است. پس از تعیین شدت فرسودگی یکپارچه، پادکیفیت جدایی‌گزینی با استفاده از شاخص‌های کالبدی و اجتماعی-اقتصادی بررسی و پهنه‌هایی که در آن تمرکز گروه‌های اجتماعی-اقتصادی ضعیف روی داده است، شناسایی شد. نتایج بیان‌کننده این واقعیت هستند که جدایی‌گزینی اقتصادی-اجتماعی و کالبدی، به ترتیب در پهنه‌های شرق، غرب و مرکز محدوده مورد مطالعه روی داده است. برهم‌نهاد نقشه‌های جدایی‌گزینی و فرسودگی فراگیر نشان از آن دارد که اگرچه درصد قابل توجهی از بلوک‌های فرسوده (در معنای فراگیر آن)، با تمرکز گروه‌های کم‌برخوردار همراه است، اما پارهای نواحی نیز در محدوده مورد مطالعه وجود دارند (۲۴ درصد از بلوک‌های فرسوده شناسایی شده) که در آن، نقشه‌های فرسودگی با جدایی‌گزینی منطبق نبوده و به معنای دیگر، پدیده جدایی‌گزینی هنوز در این پهنه‌ها روی نمایانده است؛ بنابراین می‌توان به‌طور کلی سه نتیجه مشخص درباره شرایط محدوده مورد مطالعه (قاسم‌آباد مشهد) ارائه کرد:

- نخست اینکه، جدایی‌گزینی با فرسودگی رابطه متقابل و دوسویه‌ای دارد و نواحی‌ای که در محدوده مورد مطالعه به لحاظ اجتماعی-اقتصادی و کالبدی جدایی‌گزیده و منزوی شده‌اند، عمدتاً با فرسودگی فراگیر شدید دست به‌گریبان‌اند.
- دوم اینکه، پهنه‌هایی از محدوده که پدیده جدایی‌گزینی در آن بروز پیدا کرده، اما فرسودگی فراگیر هنوز در آن مشهود نیست، می‌تواند به‌عنوان پهنه‌های مستعد فرسودگی معرفی شود. در این پهنه‌ها، در صورت عدم اتخاذ و پیاده‌سازی سیاست‌های

منابع

- ترمیم جدایی‌گزینی^۱، تمرکز گروه‌های ضعیف اقتصادی-اجتماعی به تدریج رخ داده، تشدید می‌شود و دیر یا زود سبب بروز انواع فرسودگی می‌شود.
- سوم اینکه، پهنه‌هایی فرسوده یا در آستانه فرسودگی در محدوده قاسم‌آباد وجود دارند که در صورت بی‌توجهی و عدم اتخاذ سیاست‌های توانمندسازی و بازآفرینی شهری، به دلیل تداوم روند فرسودگی، به مقصدی وسع‌پذیر برای گروه‌های فرودست اجتماعی، خوشه‌های کم‌برخوردار و اقشاری بدل خواهد شد که بر ابعاد جدایی‌گزینی در این محدوده شهری خواهند افزود و بر شدت یافتن این پدیده دامن خواهند زد.
- به این ترتیب، ضروری است در تعیین میزان فرسودگی فراگیر، ماهیت و چگونگی جدایی‌گزینی اجتماعی-اقتصادی و کالبدی نیز در کنار شاخص‌های کالبدی، اجتماعی، اقتصادی و کیفیت محیطی، مورد توجه قرار داشته باشد. همچنین پیشنهاد می‌شود مطابق با الگوی مفهومی ارائه شده در مقاله، تمرکز گروه‌های اجتماعی-اقتصادی (جدایی‌گزینی گروه‌ها) به‌عنوان مؤلفه‌ای مهم در بازتعریف بافت‌های فرسوده شهری، مورد توجه قرار گیرد. بدین‌منظور در وهله نخست، مطالعات ساختاریافته‌ای درباره سازوکار تمرکز اجتماعات شهری، چگونگی تسهیل حضورپذیری آنان در واحدهای مکانی-جغرافیایی منسجم، صورت پذیرد؛ و در وهله دوم از پدیداری هریک از دو پدیده هم‌بسته جدایی‌گزینی و محنت‌زدگی شهری، برای پیش‌بینی بروز دیگری بهره‌جسته شود، تا پیش از تشدید و دامنه‌داری هرکدام به سبب دیگری، با استفاده از سیاست‌های مرتبط، از وقوع و تعمیق بحران‌های شهری پیشگیری شود.
- ازدری، ابولقاسم؛ علی‌اکبر تقوایی؛ عارف ظهیرنژاد (۱۳۹۴). بررسی جدایی‌گزینی اجتماعی-فضایی گروه‌های تحصیلی و شغلی در کلان‌شهر شیراز، مطالعات شهری. شماره ۱۶. صفحات ۸۰-۶۷.
- افراخته، حسن؛ اصغر عبدلی (۱۳۸۸). جدایی‌گزینی فضایی و نابهنجاری‌های اجتماعی بافت فرسوده (مطالعه موردی: محله باباطاهر شهر خرم‌آباد)، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی. شماره ۱۰. صفحات ۸۱-۵۳.
- افروغ، عماد (۱۳۷۶). فضا و نابرابری اجتماعی: مطالعه جدایی‌گزینی فضایی و تمرکز فقر در محله‌های مسکونی تهران، پایان‌نامه دکترای رشته جامعه‌شناسی. دانشگاه تربیت مدرس.
- افروغ، عماد (۱۳۷۷). فضا و نابرابری اجتماعی، تهران. انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- پاپلی‌یزدی، حسین؛ حسین رجبی‌سناجردی (۱۳۸۹). نظریه‌های شهر و پیرامون، تهران. انتشارات سمت.
- حاتمی‌نژاد، حسین؛ رحمت‌الله فرهودی؛ مرتضی محمدپورجبری (۱۳۸۷). تحلیل نابرابری اجتماعی در برخورداری از کاربری‌های خدمات شهری (مورد مطالعه: شهر اسفراین). پژوهش‌های جغرافیایی انسانی. شماره ۶۵. صفحات ۸۵-۷۱.
- حبیبی، سیدمحسن؛ ملیحه مقصودی (۱۳۸۸). مرمت شهری، تهران. انتشارات دانشگاه تهران.
- رفیعیان، مجتبی؛ محمدقزائی؛ رضا قاضی (۱۳۹۷). بررسی جدایی‌گزینی‌های اجتماعی-فضایی مهاجران در شهر مشهد. مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۷. شماره ۱. صفحات ۱۷۸-۱۵۱.
- روستا، مجید (۱۳۸۹). پروژه صبر: نقش مؤلفه‌های اجتماعی در تحقق نوسازی شهری، ماهنامه منظر. شماره ۱۰. صفحات ۳۰-۲۶.

- Feitosa, F., Câmara, G., Monteiro, G., Koschitzki, T., and Silva, M, (2007). Global and local indicators of urban segregation. *Int J Geogr Inf Sci* (21). PP. 299-323.
- Firman, T (2004). New town development in Jakarta Metropolitan Region: a prespective of spatial segregation. *Habitat international* (28). PP. 349-368.
- Getis, A and Ord, J. K (1992). The Analysis of Spatial Association by Use of Distance Statistics. *Geographical Analysis* 24(3). PP.189-206.
- Doi: 10.1111/j. 15384632,1992.tb00261.x.
- Gordon, I and Monastiriotis, V (2006). Urban Size, Spatial segregation and educational outcomes. *Urban studies*. Depatment of Geoghraphy and Enviroment (43).PP.213-236.
- Greenberg Raanan, M and Shoval, N (2014). Mental maps compared to actual spatial behavior using GPS data: A new method for investigating segregation in cities. *Cities* (36) PP. 28-40.
- Hernandez, G and Guadalupe, M (2005). Socio-spatial segregation, Labor market integration and medium incom group deterioration in ZacatecasGuadalupe urban zone Mexico. *Papeles de POBLACION* (46). PP. 68-96.
- Hillier, B (1996). *Space is the machine*. London: University of Cambridge.
- Kesteloot, C (2003). *The Geography of Deprivation in Brusseles and Local Development Strategies*. S. Musterd, & W. Ostendorf, *Urban Segregation and the Welfare State*. London and New York: Taylor & Francis e-Library.
- Baiely, N. and Livingston, M. (2007). *Selective Migration and Nieghbourhood Deprivation: Evidence from 2001 Census Migration Data for England and Scotland*. *Urbam Studies*: 45(4). pp.943-941.
- Massey, D., Neil, S., Julius Wilson, W., and Mitchell, F. (2001). Residential Segregation and Neighborhood Conditions in U.S. Metropolitan Areas. *Racial Trends and Their Consequences*: (1). PP.1-31.
- McConville, S. (2001). *Examining Residential Segregation Pattern*. the Ralph and Leis center for Reginal Policy Studies.
- Meen, G., Gibb, K., Goody, J., McGrath, T., and Mackinnon., J. (2005). *Economic Segregationin england: Causes, consequences and policy*. Bristol: The Policy Press.
- رهنما، محمدرحیم (۱۳۷۷). جدایی‌گزینی فضایی - مکانی شهری (مورد: بافت قدیمی شهر مشهد)، *مجله دانشکده ادبیات مشهد*. شماره اول و دوم. صفحات ۲۱۸-۲۰۱.
- مشکینی، ابولفضل؛ حجت‌اله رحیمی (۱۳۹۰). جدایی‌گزینی فضایی در مادرشهرها: تحلیلی بر جغرافیای اجتماعی مادر شهر تهران، *مدرس علوم انسانی - برنامه‌ریزی و آمایش فضا*. شماره ۱۵. صفحات ۱۰۷-۸۵.
- وارثی، حمیدرضا؛ علی زنگی‌آبادی؛ حسین یغفوری (۱۳۸۷). بررسی تطبیقی توزیع خدمات عمومی شهری از منظر عدالت اجتماعی. *جغرافیا و توسعه*. شماره ۱۱. صفحات ۱۵۶-۱۳۹.
- یزدانی، محمدحسن؛ علی سلطانی؛ حسین نظم‌فر؛ محمدامین عطار (۱۳۹۵). سنجش جدایی‌گزینی مسکونی پایگاه‌های اجتماعی-اقتصادی شهر شیراز با استفاده از شاخص‌های چندگروهی، *نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی*. شماره (۴۲). صفحات ۲۲۲-۱۹۷.
- Andersen, H. S (2002). Excluded places. On the Interaction between Segregation, Urban Decay and Deprived Neighbourhoods. *Housing, Theory and Society* 19(4-3): PP.153-169.
- Aguilera, A., and Ugalde, E. (2007). A Spatially Extended Model For Residential Segregation. *Discrete Dynamics in Nature & Society*. PP.1-20. Doi: 10.1155/2007/48589
- Cheshire, P (2007). *Segregated neighbourhoods and mixed communities*. London: Joseph Rowntree Foundation.
- Clark, W. A. V(1991). Residential Preferences and Neighborhood Racial Segregation: A Test of the Schelling Segregation Model. *Demography* 28(1): PP. 1-19.
- Conway, M., and Knovitz, J (2000). Meeting the Challenges of Distressed Urban Areas. *Urban Studies* (4). PP. 749-774.
- E. Kazmierczak, A, Curwell, S and Turner, J (2007). Assessment methods and tools for regeneration of large urban distressed areas . *International Conference on Whole Life Urban Sustainability and its Assessment* . Glasgow.
- Feitosa, F, and Wissmann, A (2006). *Social-mix policy approaches to urban segregation in Europe and United States*. Bonn: Zentrum fur Entwicklungsforschung,Universtat Bonn.

- Shala, V and Quainoo, R (2007) Ethnic Dwelling Segregation IN ROSENGÅRD malmö högskola Hälsa och samhälle. muep.mah. se/bitstream/ handle/ 5751/2043/Ethnic 2520% dwelling 2520% segregation.pdf.
- Talen, E (2008). Design for Diversity: Exploring Socially Mixed Neighborhoods. Architectural Press.
- Tunstall, R., and Fenton, A (2006) In the Mix: A Review of Research on Mixed Income, Mixed Tenure and Mixed Communities. What Do We Know? York: Joseph Rowntree Foundation.
- Ueland, J and Warf, B (2006). Racialized Topographies: Altitude and Race in Southern Cities . American Geographical Society 96 (1): PP. 50-78.
- Doi: 10,1111/j.0846,2006-1931.tb00387.x.
- UN-Habitat (2001). The state of the World's cities report. Nairobi: UN-Habitat.
- Vaughan, L (2005). The relationship between physical segregation and social marginalisation in the urban environment. World Architecture (185). PP. 88-96.
- Vaughan, L (2007). The spatial syntax of urban segregation. Progress in Planning (67) PP.205-294 .
- Veiga, D (2012). Urban Inequalities and Segregation In Montevideo. Urban and Regional Research Committee RC (21) .PP.1-32.
- W.Boat, F (2003).Exclusion and Inclusion: Segregation and deprivation in Belfast .S. Musterd, & W. Ostendorf, Urban Segregation and Welfare state .London and New York: Taylor & Francis e-Library.
- White, M. J (1983). The measurement of spatial segregation. American Journal of Sociology (88). PP.1008-1018.
- Yi, H (2005). Socio-spatial Segregation in Metropolitan Nucli Areas: A Case study of Nanjing Xilu Street. Tongji University: Shanghai,college of Architecture and Urban Planning.
- Mega, V and Pederson, J (1998). Urban Sustainability Indicators. Luxembourg: European Foundation for the Improvement of Living and Working Conditions.
- Musterd, S., and Ostendorf, W (2000). Urban Segregation and the Welfare State.Iniquity and Exclusion in Western Cities. Journal of Housing and the Built Environment (15). PP. 201-204.
- Nightingale, C. H (2013). The-segregation-paradoxes. <http://www.mascontext.com/>. July7.
- <http://www.mascontext.com/issues/17-boundary-spring-12/the-segregation-paradoxes/>.
- Ogbu, J. U and Simons, H. D (1998). Voluntary and Involuntary Minorities: A Cultural-Ecological Theory of School Performance with Some Implications for Education. Anthropology & Education Quarter (29).PP. 155-188.
- Olima, W. H. A (2001).. The Dynamics and Implications of Sustaining Urban Spatial Segregation in Kenya: Experiences from Nairobi Metropolis. University of Nairobi: Incoln Institute of Land Policy.
- Ord, J. K and Getis, Arthur (1995). Local Spatial Autocorrelation Statistics: Distributional Issues and an Application.” Geographical Analysis 27(4).
- Doi: 10,1111/j.4632,1995-1538.tb00912.x.
- Peach,C(2009).Slippery Segregation:Discovering or Manufacturing Ghettos? . Journal of Ethnic and Migration Studies 35(9):. PP.1381-1395.
- Doi: 13691830903125885/10,1080.
- Romero, H., Vásquez, A., Fuentes, C., Salgado, M., Schmidt, A., and Banzhaf , E (2012). Assessing urban environmental segregation (UES) The case of Santiago de Chile. Ecological Indicators (23) PP.76-87.
- Sabatini, F (2003). The Social Spatial Segregation in The Cities of Latin America. Inter-American Development Bank: Sustainable Development Department.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی